

مرور / مخالفت محیط زیست با انتقال آب خزر به دریاچه ارومیه

سال ۹۱: همزمان با عملیات اجرایی طرح شیرین سازی و انتقال آب از دریای خزر به حوزه فلات مرکزی طرح انتقال آب دریای خزر به دریاچه ارومیه برای حل بحران خشکسالی دریاچه ارومیه در دولت دهم مطرح شد.
سال ۹۲: دولت دهم همچنان به انتقال آب دریای خزر به ارومیه اصرار دارد اما کارشناسان محیط زیست و صاحب نظران به شدت از این طرح انتقاد کردند.
سال ۹۳: سازمان محیط زیست در دولت یازدهم از طرح های تازه برای حل بحران خشکسالی دریاچه ارومیه خبر داد. در این طرح ها خبری از انتقال آب دریاچه خزر به ارومیه نیست.
سال ۹۴: با ورود آب به دریاچه ارومیه بخشی از مشکلات این دریاچه حل شد اما همچنان خطر آن را تهدید می کند.
امروز: معاون محیط زیست دریایی سازمان حفاظت محیط زیست با تاکید بر اینکه سازمان حفاظت محیط زیست با انتقال آب دریای خزر به دریاچه ارومیه مخالف است، گفت: «اجرای انتقال آب مشکلات بسیاری برای ایران ایجاد خواهد کرد. همچنین اجرای انتقال آب توسط ایران را برای سایر کشورها نیز نامی شود که این آبها برداشت کنند.»

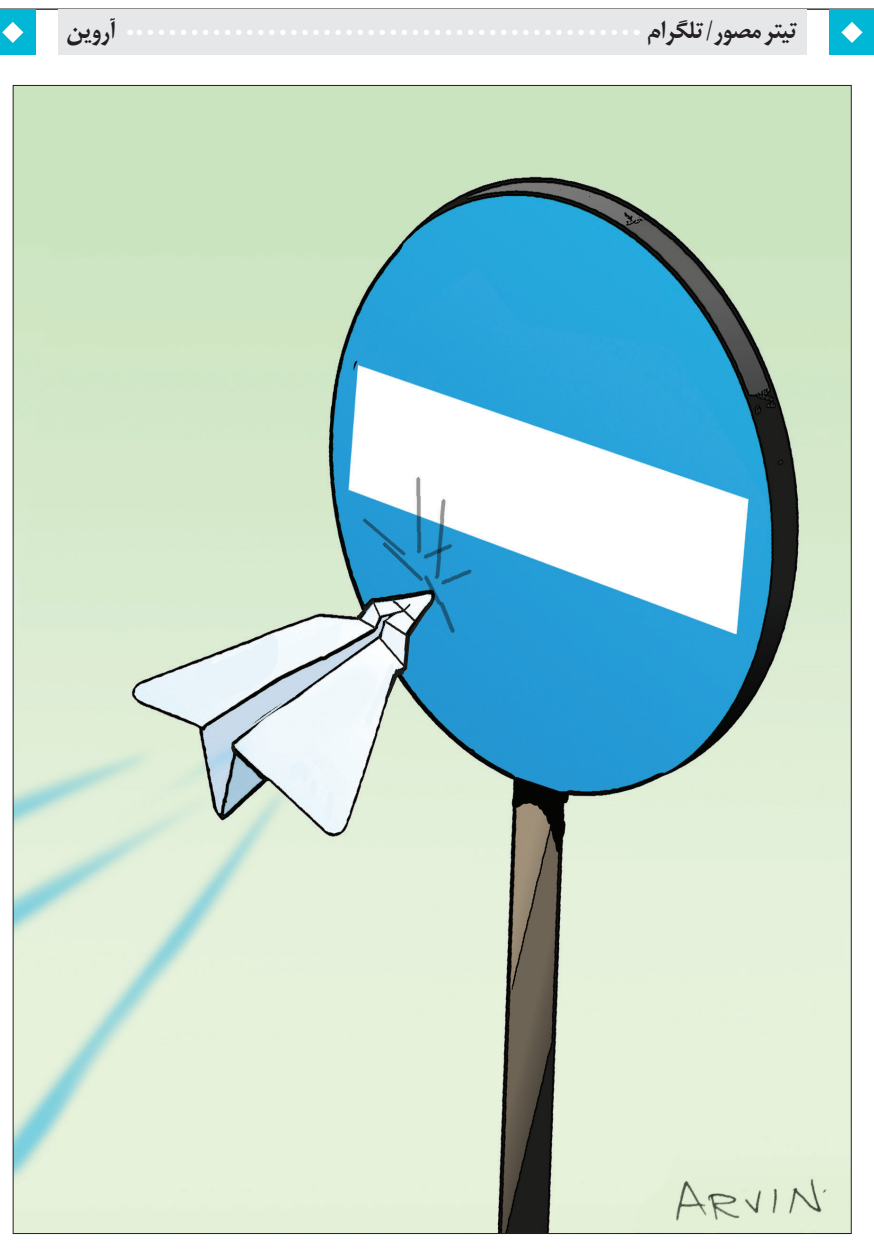
نگاه آخر ..... فریده غیرت\*

این روزها کسی به فکر رعایت حقوق شهروندی نیست
ما همه با هم بر ایریم
جامعه شناسان و روانشناسان اجتماعی معتقدند: جامعه های منظم و سالم است که در آن مردم خود را ملزم به رعایت قوانین بدانند. جامعه های را تصور کنید که مردم برای خرید نان یا هر کالای دیگری که نیاز به صف کشیدن دارد، به شکلی منظم و آرام در راستای هم ایستاده اند و به حقوق یکدیگر احترام می گذارند. قطعاً در چنین شرایطی افراد با آرامش به کارهای روزانه شان می رسند و برای هر چیز ساده و پیش پا افتاده ای عصبی و تند نمی شوند. اما ما این روزها از این دست عصبیتها را به کرات در جامعه می بینیم؛ رفتارهایی که ریشه همه آنها در احترام متقابل افراد به رعایت حقوق و قوانین است. مردم از هر قشقرق و گروهی که باشند از هرج و مرج و نقض قوانین عصبی می شوند و آرامش خود را از دست می دهند. نمی توان انتظار داشت در جامعه آرامش باشد، اما قوانین رعایت نشود. آرامش یک جامعه در گرو رعایت قوانین تک تک افراد جامعه است. افرادی که همه در حقوق اجتماعی از یک سطح برخوردار هستند و تفاوتی بین آنها نیست، زن، مرد، پیر و جوان همه در رعایت قوانین از یک سطح برخوردار هستند. خداوند همه را یکسان آفریده و کسی را برتر از دیگری قرار نداده است، بنابراین افراد جامعه هم باید در رعایت قوانین خود را هم سطح دیگری بدانند. متأسفانه در جامعه امروزی این فرهنگ ترویج پیدا کرده؛ هر فردی از دیدگاه خود امتیازاتی برای خود قابل می شود و براساس آنها خود را برتر از دیگران می داند. این نگاه باعث شده تا افراد خود را ملزم به رعایت قوانین ندانند و مدام احساس کنند می توانند با روش های قوانین را دور بزنند. این افراد احساس می کنند قوانین برای باقی افراد جامعه نوشته شده و آنها لازم نیست که زحمت رعایت قوانین را به خود بدهند.
این عدم رعایت قوانین به هر شکل و نوعی که در جامعه اتفاق می افتد، آزاردهنده است. حقوق هر فردی در جامعه به مساوی تقسیم شده و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد. بنابراین همه ملزم به رعایت قوانین و نظاماتی هستیم که برای ما وضع شده است؛ قوانینی که رعایت آنها باعث می شود تا در شهری آرام و امن زندگی کنیم. در شهری که همه افراد به یک میزان قوانین را رعایت می کنند، ناهنجاری های اجتماعی کمتری اتفاق می افتد و کمتر افراد سرکارشان به مراجع قانونی می افتد. چنین جامعه ای می تواند در مسیر رشد و حرکت و توسعه قرار بگیرد و پیشتر از جوامع دیگر به توسعه برسد. دولت، مدیران، نهادهای مختلف، هر کدام مسؤلیتهایی دارند که باید به آنها عمل کنند، اما در کنار آنها، هر شهروند هم مسؤلیتهای اجتماعی دارد که باید آن را بپردازد و به آن عمل کند. مهم ترین وظیفه ما شهروندان، همین رعایت قوانینی است که برای احقاق حقوق همه نوشته و اجرا شده و تا زمانی که این حقوق را نسبت به یکدیگر قبول نکنیم و رعایت هم نکنیم، جامعه ایرانی به سمت پیشرفت و توسعه قدم بر نمی دارد.



فریده غیرت

تیتیر مصور / تلگرام



تیتیر مصور / تلگرام

آروین

کرگدن نامه

سید علی میرفتاح

هیچ کس با نفوذ «دشمن» موافق نیست. جلوی هر نوع نفوذی را باید گرفت، مسلمانا. اگر از تجربه های تلخ گذشته پند گرفته باشیم - که بی شک گرفته ایم - تا آنجا که مقدر است باید راه تکرار بر خطر بیندیم و نگذاریم که اجانب با ظواهر گول زننده در آن کان دولت و ملت نفوذ کنند و دوباره روز از نو، روزی از نو گرفتارمان کنند و بابت سود خود به ما ضرر برسانند. ما خاطرات خوبی از پرتغالی ها و انگلیسی ها و آمریکایی ها نداریم. از روس ها هم همین طور، اما جلوی نفوذ را گرفت و راه استعمار و استثمار را سد کردن بخت است، فحش دادن و بد گفتن و از جهان رو برگرداندن یک بحث دیگر. ما کشور مستقلی هستیم و این استقلال را نیز از زان به دست نیاوردیم. سال ها تلاش کرده ایم، انقلاب کرده ایم، شهید داده ایم، عاطفی و اقتصادی و اجتماعی هزینه های گزاف پرداخته ایم تا استقلال سیاسی مان را به دست بیاوریم. اما آیا هر نوع رابطه تجاری، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به منزله مخوش شدن استقلال است؟ در مورد بدبختیها حرف می زنیم. کیست که نداند استقلال و انزوا ربطی به هم ندارند. ما می توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم، بالای دیوار هم سیم خاردار بکشیم، به سیم خاردار هم برق وصل کنیم، نه بگذاریم کسی داخل شود و نه بگذاریم کسی خارج شود. بعضی کشورها هم اتفاقاً این کارها کرده اند. هیچ کس راه نمی دهند، هر کس هم بخواهد از کشور خارج شود، چاره ای ندارد جز آنکه فرار کند. اما این تنهایی و انزوا را استقلال نمی نامند. اتفاقاً برای حفظ استقلال باید دیپلماسی فعال و قوی داشته باشیم و با جهان - جز یکی، دو مورد استثنا - رفت و آمد داشته باشیم و با حفظ هوشیاری جلوی سسلطه و نفوذشان را بگیریم. اینها که می گویم بدبختیها نیستند حتی از بدبختیها هم یک چیزی آن طرف ترند اما بعضی از دوستان ما هستند که از دیدن خارج چیزی که می زنند و هر نوع سرآوده ای را حمل بر نفوذ می گیرند. من روزنامه نگارم و مدام اخبار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را پی می گیرم. به اخبار سری و محرمانه دسترسی ندارم و از همین سایتها و روزنامه ها می فهمم که موقعیت سیاسی و اقتصادی ایران تغییر کرده و در جهان جنب و جوشی افتاده که با ایران وارد معامله شوند، مذاکره کنند و نقش و جایگاه جمهوری اسلامی را به رسمیت شناسند. این خیلی مهم است. سال های سال صهیونیستها تلاش کردند تا ما منزوی شویم و از مناسبات دنیا کنار گذاشته شویم. حتی تا حد زیادی تلاش شان جواب

www.etemadnewspaper.ir
info@etemadnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: الیاس حضرتی
چاپ: بهمن روز تاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

داد و برای چند سال ما تحریر اقتصادی و سیاسی شدیم. اما خدا را شکر ورق برگشت و سردمداران دنیا اعتراف کردند که بی حضور ایران نمی توانند مشکلات دنیا را حل کنند. تا همین چند سال پیش وقتی می خواستند بحران سوریه را حل و فصل کنند، عاقدمانه و متظاهرانه ما را کنار می گذاشتند. اما امروز می بینید که هر کاری می خواهند بکنند، یک پای تانیش ایران است. این یعنی اینکه دستگاه دیپلماسی ما خوب کار کرده و الحمدلله رب العالمین تیر دشمنان مان - به خصوص تانیاها - به سنگ خورده. تیر صهیونیستها در خیلی جاها به سنگ خورده. اینها در جهان القوا کردند که ایران ناامن و برای گردشگران خطرناک است که به ایران بیایند. اما خدا را شکر ایران امن است و گردشگر را نیز احترام می گذارد. معلوم است که رفته رفته بازار گردشگری هم دارد از کسادی درمی آید و روز به روز تعداد مسافران اروپایی زیادت می شود. خدا را شکر. ما مسلمانیم و پیرو پیامبری هستیم که فرمان مان داد، «اكرم الضيف ولو كان كافرا» مهمان را گرمی بدارید حتی اگر کافر باشد. اهل کتاب که جای خود دارند. مهمان را هر که هست باید محترم شمرد و جاسوس را هر که باشد باید به مأموران امنیتی و پلیس ضداطلاعات سپرد. این قاعده مسلمانی است - به خصوصای ملی و بومی ما هم برمی گردد - که غریب را نیاوریم و از امنیتش زان بین نبریم. به قول شیخ ما سعدی شیرازی «تکو پایدت نام و نیکو قبول نکودار بازار گان و رسول / بزرگان مسافر به جان پرورند / که نام نکویی به عالم برند» همین مسافران هستند که خبر نیک و بد را در عالم می پراکنند. از همین رو شیخ هشدار داده که «تبه گردد آن مملکت عنقریب / کزو خاطر آزرده آید غریب / غریب آشنا باش سیاح دوست / که سیاح جلاب نام نکوست» این خوب نیست که جلوی هتلی که هنوز مسافرنش نرسیده اند، جمع کنیم و با انگلیسی غلط بگوییم که اینجا جایی در این شهر شهید پرور ندارند. کجای مسلمانان و روحیه انقلابی است که به مسافری - ولو کافر یا دشمن خوبی - بگوییم ما پذیرای تو نیستیم. بعد هم چون انگلیسی های خوب نیست به بدترین شکل حرف مان را ترجمه کنیم و دل سیاحان را از خودمان برنجانیم. جلوگیری از تسلط و نفوذ دشمن این نیست که به مهمانان انگلیسی بی حرفی کنیم و این خیلی مهم است. سال های شهر و دیار مان بیرون کنند. «نکودار ضیف و مسافر عزیز / وز اسپیشیان بر حذر باش نیز»

باز خوانی خبر تازه رسیده ..... نازنین متین نیا

نگاهی واقع گرایانه به آمار وارقامی که منتشر می شود به درصدهای کم قانع باش

جانشین فرمانده ناجا دقیقاً در روزی که «تبعیظنی» از یک وزیر سابق رسانه ای شده، اعلام کرده: «جرائم خشن و سرقت های مسلحانه در کشور کاهش یافته.» با کنار هم گذاشتن این خبرها، می شود دو نگاه مختلف داشت. در شکل بدبینانه به آمارهای جانشین فرمانده ناجا نگاه کرد و ماجرای «تبعیظنی» از وزیر بهداشت دولت دهم را پررنگ کرد و آمارها را قبول نکرد یا با نگاهی خوش بینانه، قبول کرد که آمارها درست است و کاهش سرقت مسلحانه به این معنا نیست که دیگر سرقت مسلحانه ای نبینیم و بهتر است از همین رقم هفت درصدی که در خبر مربوط به ناجا اعلام شده استقبال کنیم. عادت قدیمی و پررنگ شده این سال ها می گوید که باید نگاه بدبینانه را داشت. باید در کنار خبر مربوط به ماجرای وزیر بهداشت، یادآوری کرد که در تمام روزهای گذشته و زندگی واقعی، آدمهایی را می شناسیم که گرفتار دزدی مسلحانه یا اصطلاح خودمانی اش «تبعیظنی» شده اند و کاهش جرائم «هفت درصدی» مشکلی را حل نمی کند. اما وقتی کمی، از عادت ها فاصله می گیریم و زاویه دوربین را می چرخانیم، اتفاق های دیگری خودش را نشان می دهد؛ اتفاق هایی که می گوید تا همین چند وقت پیش همه آمارهای مربوط به آسیب های اجتماعی به سمت صعود پیش رفته و این آمار تازه از کاهش دزدی ها، خشونت ها و جرایمی از این دست، یعنی تعدادی از آسیب دیدگان اجتماعی که به سمت جامعه ستیزی حرکت کرده اند، از مسیر خود بازگشته و دیگر نمی خواهند با قلم کشی در خیابان یا تهدید زندگی شهروندان و اتفاق هایی از این دست، هم خود را درگیر کنند و هم مردم را. نگاه خوش بینانه می گوید که احتمالاً از میان صدر صد آسیب دیدگان اجتماعی، آسیب های جماعتی هفت درصدی کم شده و آنها به زندگی معمولی شهروندان معمولی بازگشته اند؛ اتفاقی که در سال های گذشته کمتر دیده و کمتر تجربه شده. هفت درصد شاید روی کاغذ عدد و رقمی کم باشد، اما اگر همین هفت درصد را مقابل صد درصدی صدر صدی جرائم بگذاریم، نشانه ای خوب و درست می شود؛ نشانه ای که در حد اعتدال زاویه نگاه به خبرها و آنچه نگاه گرایانه به شرایط می نامند، نشانه ای خوب و مثبت تلقی می شود و پنهانی برای اینکه شاید حالا وقتش رسیده دست از آن نگاه های بدبینانه و منتقدانه که در سال های اخیر و با توجه به شرایط گذشته داشتیم، برداریم و توجه خود را اندکی به سمت اتفاق های حداقلی خوب و مثبت ببریم؛ اتفاق هایی که می گویند مردم ایران از سال ۹۲، در آمارهای جهانی درصدی امیدوارتر از سال های گذشته هستند و حالا درست است که این درصد کم توانایی جابه جایی از پله های آخر جدول به ابتدا را ندارد، اما همین که باعث می شود در ادامه مسیر زندگی یک جامعه، آدمهایی نامید، آسیب دیده و جامعه گریز به آغوش جامعه بازگردند و کافی است تا امیدوار باشیم و گاهی هم درباره نشانه های خوب حرف بزنیم و آنها را پررنگ تر از ناخوشایندی های بینیم.

در همین حوالی ..... فرزانه طاهری

روایتی از ۱۳ سال زندگی هوشنگ گلشیری برای نوشتن یک رمان اگر نمی نوشت، می مرد

خیلی سال گذشته است، شاید ۳۰ سال. نوارهای کاستی اینجا و آنجا می دیدم، روی همه شان نوشته شده بود مادر. هر وقت به اصفهان می رفت، یا مادر سالی یکدومه به تهران می آمد، می نشست پای صحبتش تا بایش از خیلی قدیم ها بگوید. از زمانی که هنوز ادواج کرده بود، و از ادواجش در ۱۳ اسفند با پدرش که خیلی بزرگتر از مادرش بود و گویا پیش تر هم ادواج کرده بود اما غیبش زده بود مادر با آن نحوه روایتش که گلشیری هم خود را وامدار آن می دانست، می گفت. با همان لهجه اصفهانی غلیظش. از پیش از ادواجش، از ادواجش با مردی که می رفت و سالی دو سالی بدبختی می شد و پیچیده که بی دربی می آمدند. از شهر به شهر شدنش و بالاخره استقرارشان در محله کارگری آبادان و کودکی و جوانی هوشنگ. بازگشتش به اصفهان و همه جمع کرده بود برای روزی که بنشیند در نامه را بنویسد. تحریر بخش های اول با دست بود. روی کاغذهای کاهی دراز تا چهارچهره، مدتی بعد کامپیوتری خرید و کسی را استخدام کرد تا بایش همه دست نوشته ها را تایپ کند. دیگر می خواست کار تا تمام بکند. آغاز تا زمان جوانی روی سیر روایت رالیستی است. یاد هست فصل اول را برای آذر نفیسی خواند و او گفت که این نخستین رمان رالیستی فارسی است. اما این میانه کار گویی می کرد. با آن همه سمت و سوی دیگر برد. به جهان ماورا به تحول راوی دین خو که می خواهد راه به جهان از بهترینا برود، تغییر و تکامل را دوست ندارد و جهانی می خواهد «سماهان» منطقی ثابت که همه کائنات به گردش بچرخند. می خواهد جهان را از حرکت بازدارد و به روزگار خوش گذشته برگردد. به اینجا که رسید، به تحول راوی که نمی داند از کجای نوشتن رخ داده، البته گمان نکنم از ابتدا آگاهانه به آن اندیشیده بود، شروع کرد به خواندن هر چه داشتیم و به دستش می رسید از متون جن و جن گیری، می رفت با هر کس که در این عوالم بود حرف می زد، در جلسات تارویی و جلسات پیران سالی با شترت می کرد. با آن گریها و دعانویس ها هم نشست و یادداشت برداشت. کتابهای جادوگری اروپا را هم خواند. دایرة المعارف جادوگری در جهان را هم خواند. البته در حاصل نهایی یعنی رمان جن سهل رد اندکی از همه اینها می توان یافت، اما وسواسش و جدی گرفتن کلام نمی گذاشت سهل بگیرد. غرق شد در این عوالم تارویی را خوب بشناسد و بسازد، در پوست او و درون کاسه سرش برود. دیگر باقی را خودش روی کامپیوتر تایپ می کرد. سال ها هم به این گذشت با داستان هایی که در این میانه نوشت، با حتی کارهای بلندتر، تا اینکه فرصتی فراهم شد و معجزه قرین به نظرش، دیسکت قابل های جن نامه، را برداشت با نوارهای مادر و رفت المان در خانه های نریش، بل و بعدش در برمن در خلوت و سکوت کار را شش ماه نهایی کرد. بعد هم فرستاد من غلط گیری ای کردم و بعد رسید به ناشر در سوئد. آن سخت گیری و جدیت را همیشه در او می دیدم. بعد از مرگش که کاغذهایش را مرتب می کردم به انبوه عظیم فیش هایش بر خوردم. بخش زیادی مربوط می شد به رمان زان نامه که نیمه کاره ماند. بخشی به رمان نیمه کاره ماند دیگری که بایش انبوهی فیش بود درباره دوران مغول، سکه ها، لباس ها، خوراک ها سوازی تاریخ و جغرافیا بود. حیرت انگیز بود حتی برای منی که شمه ایش را در ۲۱ سال زندگی مشترک دیده بودم. میزانی که می خواند: از کتاب و نشریه و حیرت آور بود یک لحظه غافل نمی شد. کنجکاوی اش صدها بار بیش از من بود که گاه دچار توهم می شدم که هر چه را باید بینیم، دیدم. هنوز کودکانه کنجکاوی بود و می خواست بداند و آدمها را که از کنارش می گذشتند، بشناسد. از پانمی نشست و مرزی برای خود نمی شناخت. حتی زمان جنگ که با نامی دیگر به خورسستان رفت، به نزدیکی خط مقدم، تا خود ببیند. و این انگار خلصتی است یا کنجکشان خصلی که جایش این روزها پیش و کم خالی شده و فقر شناخت و تجربه، تلاش نکردن و سهل گرفتن کار، از سطح عبور کردن سبب تولید آثار می شود که جهانی تجربه شده از درون را با آدم در میان نمی گذارند. نوشتن وقتی دلیل وجودی شد، یعنی، چنان که خود از پیش از ادواجمان گفته بود، اگر نمی نوشت می مرد، نمی شود ساده گرفت. سرگرمی اش نبود یا از ضای شهوت دیده شدنش. زندگی اش بود و ما، من و بچه ها، به تصریح خودش، در درج بعدی قرار می گرفتیم. می نوشت تا به قول خودش بفهمد در ما چه رفته است، بر او چه رفته است و جن های درون مان را پیش روی معانی می گذاشت. اگر تا اعماق دوزخ آفرینش نرفته بود، از عهده این کار بر نمی آمد.

بی نوشتن: در تاریخها اگر بگردید، امروز سالروز روزی است که هوشنگ گلشیری بعد از ۱۳ سال نوشتن رمان «جن نامه» را تمام کرده؛ اتفاقی که پنهان شده تا از فرزانه طاهری بپرسیم چطور نویسنده ای مثل گلشیری ۱۳ سال زندگی خود را به پای یک رمان گذاشت و چرا امثال گلشیری دیگر در ادبیات ما نیستند.

فیلم سینمایی

خدا حافظی طولانی

کارگردان: فرزاد مومن
DVD VIDEO
نامزد بهترین فیلم . بهترین کارگردانی . بهترین تدوین . بهترین بازیگر نقش مکمل زن
سیمیر بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد . سیمیر بلورین بهترین طراح صحنه و لباس
دیپلم افتخار بهترین فیلمنامه
حضوری متفاوت و تحسین شده از سعید آقاخانی میترا حجار . ساره بیات . نادر فلاح
هنراول
www.honar-aval.com

هنر و تجربه
برنامه سینمایی فرهنگ
پردیس سینمایی کورش
خانه هنرمندان
موزه سینما
پردیس سینمایی ویژه (شاهد)
تالار سینمایی سوره (اصفهان)
کافی گرگان (اصفهان)
(اصفهان)
aecinema.ir
خاکستر و برف
کارگردان: روح الله سهرابی